

تبیین جامعه‌شناختی تأثیر سبک زندگی بر نگرش به طلاق در بین زوجین مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی گیلان

رضا جعفری سدهی*، حسین آقاجانی مرساء**، امیر مسعود امیر مظاهری***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۴

چکیده

مطالعه سبک زندگی ابزار ارزشمندی جهت فهم ارزش‌ها و معنای همبسته با آن می‌باشد زیرا سبک زندگی به‌عنوان یکی از ارکان هویت‌ساز در جامعه مدرن، حوزه وسیعی اعم از الگوهای روابط اجتماعی، سرگرمی، مصرف و لباس تا نگرش‌ها، ارزش‌ها و جهان‌بینی فردی و گروهی را در بر گرفته و می‌تواند بر نگرش افراد نسبت به بسیاری از پدیده‌ها از جمله طلاق، اثرگذار باشد.

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای سبک زندگی در ارتباط بین سرمایه فرهنگی - اقتصادی با نگرش به طلاق است. چارچوب نظری پژوهش ترکیبی از نظریه وبر، زیمل، چانی، گیدنز و بوردیو می‌باشد. روش پژوهش پیمایشی از نوع علی-مقایسه‌ای است. نمونه پژوهش شامل ۲۸۲ نفر

* دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، گروه علوم اجتماعی واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول).
safo1384@gmail.com

a_marsa1333@yahoo.com

a.amirmazaheri@gmail.com

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد تهران مرکز.

*** دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد تهران مرکز.

از زوجین متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی گیلان می‌باشند که به کمک شیوه نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند و به پرسشنامه‌های نگرش به طلاق، سرمایه فرهنگی و اقتصادی و سبک زندگی پاسخ دادند. ارزیابی مدل مفهومی پژوهش با استفاده از تحلیل مسیر با نرم‌افزار آموس ۱۸ انجام شد. شاخص‌های مطلق و نسبی به‌دست‌آمده مدل را تأیید می‌کنند. به این صورت که تأثیر سرمایه فرهنگی و اقتصادی با واسطه‌گری سبک زندگی بر نگرش به طلاق معنی‌دار است. تأثیر سرمایه فرهنگی بر سبک زندگی معنی‌دار اما بر نگرش به طلاق معنی‌دار نیست. در سرمایه اقتصادی این تأثیر برای سبک زندگی معنی‌دار نیست اما نگرش به طلاق را به‌صورت معنی‌داری تغییر می‌دهد. همچنین تأثیر سبک زندگی بر نگرش به طلاق معنی‌دار است.

واژه‌های کلیدی: «سبک زندگی» «نگرش به طلاق» «سرمایه فرهنگی»

«سرمایه اقتصادی»

بیان مسأله

در بین نهادهای اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت و هویت اجتماعی - فرهنگی انسان‌ها اعم از آموزش و پرورش، حکومت، دین، رسانه‌های جمعی، اقتصاد و گروه هم‌تایان به جرات می‌توان ادعا نمود که نقش خانواده در این میان بی‌بدیل و غیرقابل جایگزین است، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند از پیچ‌های سخت و طاقت‌فرسای رشد و توسعه به‌سلامت عبور کند مگر آنکه از خانواده پویا و توانمند برخوردار باشد (سیف، ۱۳۶۸: ۵). خانواده هم چون آینه‌ای، انعکاس و بازتابی از شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه است. به عبارتی می‌توان آن را خط‌کش و معیار سنجش سیاست‌ها و عملکردها در سطح کلان جامعه تعبیر نمود (ساعی ارسی، ۱۳۸۲؛ چیل، ۱۳۸۸؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۶). از سوی دیگر، خانواده نقش سپر حفاظتی و ضربه‌گیر را در جامعه ایفا می‌کند. لذا نمی‌توان خانواده را صرفاً یک‌نهاد مبتنی بر احساسات شدید تلقی

کرد زیرا کارکردهای اجتماعی‌اش، مهم و پرمعنی نیز هستند و به همین دلیل است که تغییرات حادث شده در خانواده، کل ساختار اجتماعی را تا حد زیادی متأثر می‌کند (تافلر، ۱۳۹۳؛ دمیر ۲۰۱۳).

با وجود اهمیت جایگاه خانواده در تمامی فرهنگ‌ها و جوامع، طلاق جنبه دیگری از این واقعیت است که هیچ فرد، گروه و جامعه‌ای از پیامدهای آن مصون نیست. جامعه ایران به‌عنوان جامعه در حال گذار و در تلاطم ساحت‌های دوگانه سنت‌گرایی و مدرنیته، در حال تجربه شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای است که آن را در معرض آسیب‌ها و مسائل اجتماعی جدیدی قرار داده یا آنکه به آسیب‌های سنتی آن گستره و عمق بیشتری بخشیده است که از آن جمله می‌توان به روند رو به افزایش طلاق در جامعه اشاره نمود.

آمارهای مربوط به نسبت طلاق به ازدواج در کشور از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴ نشان‌دهنده افزایش روند تصاعدی آن در جامعه ایرانی است به‌گونه‌ای که نسبت طلاق به ازدواج از ۱۰/۲۳ در سال ۱۳۸۱ به ۲۳/۸ در سال ۱۳۹۴ رسیده است از سوی دیگر در طی سال‌های یاد شده به لحاظ فراوانی وقوع طلاق، این ارقام رشد ۱۴۳ درصدی را نشان می‌دهد (۱۶۳۷۶۵ مورد در سال ۱۳۹۴ در مقابل ۶۷۲۵۶ مورد در سال ۱۳۸۱) در حالی که در مدت مشابه، ازدواج تنها رشد ۵ درصدی داشته است (۶۸۵۳۲۴ مورد ازدواج در سال ۱۳۹۴ در مقابل ۶۵۰۹۶۰ مورد در سال ۱۳۸۱) (سازمان ثبت‌احوال، ۱۳۹۵). لذا با توجه به رو به افزایش بودن طلاق، می‌توان ادعا نمود که طلاق در جامعه ما تبدیل به یک «مسئله اجتماعی»^۱ شده است. مسأله‌ای که همه قشرها و گروه‌های اجتماعی را در برمی‌گیرد و کسی از پیامدهای آن مصون نیست. پیامدهایی مانند به هم خوردن ثبات و تعادل و بروز اختلال در بهداشت روانی خانواده (بوالهروی، ۱۳۹۱)، آسیب‌دیدگی روابط والدین و فرزندان، افزایش بزهکاری در دختران و پسران، اختلال

در رشد فرزندان به‌ویژه پسران، افزایش رفتارهای ضداجتماعی در فرزندان (ستوده، ۱۳۸۶)، بروز اختلالات جسمی و روحی از جمله اعتیاد به مشروبات الکلی، خودکشی، ضعف قوای ذهنی و رضایت کمتر از زندگی در افراد مطلقه (برناردز، ۱۳۸۴)، انزوای اجتماعی بیشتر، مشکلات در انجام وظایف والدینی، سطح پایین سلامت روانی در طلاق‌گرفتگان، امتیازات کمتر فرزندان در موفقیت‌های دانشگاهی، سازگاری روانی، رقابت‌های اجتماعی و سلامت فیزیکی (شکر بیگی، ۱۳۹۳)، درگیری کمتر در فعالیت‌های اجتماعی، افزایش انزوای اجتماعی، از دست دادن تماس‌ها و تعاملات اجتماعی با دوستان و همسایگان و در نهایت از دست دادن حمایت عاطفی (وایت و گالاگر، ۲۰۱۴).

در کنار پیامدهای طلاق که سهم چشمگیری از مطالعات به آن پرداخته‌اند، چرایی افزایش آمار طلاق هم، از زوایا و دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. چرا که طلاق، پدیده‌ای چندبعدی و چند علتی است و ریشه در سطوح مختلف خرد و کلان و میانه زندگی اجتماعی دارد (ستوده، ۱۳۸۶؛ مساواتی، ۱۳۷۴؛ و تافلر، ۱۳۷۰). عده‌ای آن را با تعبیری چون جهان پست‌مدرن و مدرنیته باز اندیشانه، تشریح و از پایان عشق رمانتیک و جایگزینی رضایت متقابل در ازدواج به‌جای آن، زیر سؤال بودن امور قطعی در حوزه باورها و دانش‌ها از جمله ازدواج سخن می‌گویند (گیدنز، ۱۹۹۹؛ لش، ۱۳۸۶). ال‌کیند،^۲ خانواده پسامدرن را «نفوذپذیر»^۳ می‌خواند، یعنی خانواده می‌تواند به شکلی تحت نفوذ قرار گیرد که اهمیت اصلی آن دستخوش اصلاح یا تغییر شود (کندال، ۱۳۹۳: ۴۴۹).

لذا می‌توان عدم ثبات و تغییرپذیری ساختار خانواده را به ویژگی‌های عصر پسامدرنیسم مانند فقدان مفهوم یکپارچه از جهان، ارزش‌ها و شیوه زندگی یکسان دانست (جیمسن، ۱۳۹۱) گروهی دیگر معتقدند، خانواده تحت تأثیر فرایند جهانی شدن

1. Waite & Gallagher
2. Elkind
3. Permeable

قرار دارد، فرایندی که نظم سنتی فضا - زمان را به هم زده و نهادهای اجتماعی سنتی از جمله خانواده را در نوعی وضعیت بی بستری قرار داده، ثبات و یکپارچگی آن را بر هم زده و نوعی فضای اجتماعی نفوذپذیر و پاره‌پاره مبتنی بر خصلت‌های «تفاوت»، «سیالیت»، «پارادوکس» و «شبکه‌ای شدن» ایجاد کرده است (احمدی و پور رضا، ۱۳۹۲). از طرف دیگر، صاحب‌نظران، تحول ارزشی و فرهنگی ناشی از جریان‌گذار را عامل اصلی افزایش و گسترش طلاق در دوران مدرن تعبیر می‌کنند. به‌زعم آنان جوامعی که در منگنه دو فرهنگ گیر کرده‌اند، در وضعیت «ابهام فرهنگی»^۱ به سر می‌برند و دیر زمانی نیز در همین وضعیت به سر خواهند برد و نگرش‌ها و رفتارهای خانوادگی متوازی یا متناقضی پدید خواهند آورد (بهنام، ۱۳۸۴: ۱۹۵). با توجه به آنچه گفته شد، رابطه طلاق با ارزش‌ها و تحولات همبسته با آن به‌خوبی نمایان است. از دیدگاه نیزبت، مسائل اجتماعی حتی بدترین و ناگوارترین آن‌ها ریشه در ارزش‌هایی دارند که به شدت از سوی جامعه تأیید می‌شود (معیدفر، ۱۳۸۵: ۱۴۷) به‌عبارت‌دیگر مسائل اجتماعی، رابطه کارکردی با نهادها و ارزش‌هایی دارند که با آن‌ها زندگی می‌کنیم. بر این اساس، طلاق بیشتر از همه از جامعه و ارزش‌های متغیر آن سرچشمه می‌گیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده به‌عنوان یک‌نهاد اجتماعی (ساعی ارسی، ۱۳۸۲: ۷۹). یکی از مفاهیمی که می‌تواند ما را در درک روند تحولات ارزشی به‌صورت عملیاتی‌تر و منطقی‌تر یاری رساند سبک زندگی است. به عبارتی این مفهوم ترجمان و رویه دیگری از ارزش‌های حاکم بر جامعه است که همچون آئینه‌ای نگرش‌ها و رفتارهای فردی و جمعی در جامعه را در ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را بازتاب می‌دهد. لذا سبک زندگی و مفهوم همبسته با آن یعنی هویت به‌عنوان ابزاری سودمند برای درک چگونگی تغییر افراد جامعه به کار می‌روند، جوامعی که سنت‌گرایی را کنار گذاشته‌اند، سبک زندگی تبدیل به معضلی برای مردم شده است به

تعبیر گیدنز (به نقل از روزنگرن، ۱۹۹۶)، هر چه موقعیت‌هایی که فرد در آن قرار دارد، بیشتر رشد کرده باشد، سبک زندگی بیشتر به هسته خودشناسی می‌پردازد. امروزه جوامع با تغییرات ناگهانی، سریع و عمیق در شیوه‌های زندگی روبه‌رو هستند، همزمان با تغییر نحوه زندگی، در تفکر جدید، انتظار و توقعات توده مردم نیز تغییراتی به وجود خواهد آمد (فرجاد، ۱۳۸۲: ۵۰). افزایش آمار طلاق قانونی با توجه به جایگاه و اهمیت نهاد خانواده در آموزه‌های ملی و مذهبی جامعه ما به یکی از مسائل اجتماعی جدی تبدیل شده است از این رو، هرگونه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در زمینه مدیریت اجتماعی، مستلزم کشف چشم‌اندازهای بی‌شمار سبک زندگی مردم جامعه است. زیرا شناخت سبک زندگی مردم این امکان را فراهم می‌کند تا بتوان بر نوع سناریوهایی که از آینده ترسیم می‌کنند و نیز مسیر احتمالی حرکت جامعه آگاهی یافت. جامعه ایرانی، جامعه‌ای در حال گذار است و به اقتضای در حال گذار بودن به‌نوعی از ساختارها و پیوندهای گذشته خود متفاوت شده و قرار و سکون خود را در ساختارها و پیوندهای جدید جستجو می‌کند و تغییرات بنیادین این سبک زندگی بر نگرش افراد و گروه‌های اجتماعی اثر ماندگار خواهد گذاشت. بنابراین از طریق مطالعه سبک زندگی و رابطه آن با نگرش به طلاق می‌توان از نگرش‌ها، هنجارها و ارزش‌های پنهان که در ذهن، باور و کردارهای افراد وجود دارد، اطلاع یافت و از جهت‌گیری‌ها و الگوهای موجود یا در حال شکل‌گیری، تفسیر و تصویر واقع بینانه تری ارائه داد.

مبانی نظری پژوهش

سبک زندگی^۱ در زمره مفاهیم جدیدی محسوب می‌شود که تغییرات و تحولات پدید آمده در دو دهه اخیر، ضرورت بکارگیری آن را در فهم جهان اجتماعی یادآور شده است. بیشتر متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی، اهتمام خاصی در بکار بست مفهوم سبک

زندگی نداشتند یا این که آن را به‌عنوان متغیری وابسته به سایر متغیرها از جمله وابسته به متغیر طبقه اجتماعی در تحلیل خود بکار می‌گرفتند (گیبینز، ۱۳۸۱: ۱۰۱). از طرف دیگر گسترش پایه‌های دولت رفاه پس از جنگ جهانی دوم و به وجود آمدن امکان عملی تولید و مصرف انبوه کالاها به‌ویژه کالاهای فرهنگی سبب گردید که شیوه‌های زندگی، تنوع بسیار بالایی بیابند و به همین نسبت تمایزات سنتی به حوزه‌های دیگری چون آرایش، پوشاک، سلیقه‌های هنری و زیباشناختی و امثال آن سرایت یابد (فاضلی، ۱۳۸۲: ۶۲). در قلمرو مبانی نظری نیز سبک زندگی ابتدا به‌عنوان شاخصی برای سنجش طبقه اجتماعی وارد جامعه‌شناسی شد. یکی از قدیمی‌ترین تکنیک‌های مطالعه، روش موسوم به «مقیاس اتاق نشیمن» منسوب به چاپین است که بر مبنای این واقعیت ساخته شد که عموماً «سبک زندگی» و خصوصاً اشیای تحت تملک مردم در طبقات مختلف تفاوت دارد (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱).

وبر^۱ سبک‌های زندگی را در خلال بحث از «شانس‌های زندگی»^۲ به‌ویژه گروه‌ها منزلتی مطرح می‌کند. وی معتقد است شانس‌های زندگی نظیر سن، جنس و قومیت بر انتخاب‌های افراد از جمله سبک زندگی تأثیر فراوان دارند. از نظر او سبک زندگی از جایگاه و موقعیت اجتماعی ناشی می‌شود. گروه‌های مختلف، سبک‌های متفاوتی دارند و به‌ویژه آن‌ها در آن چیزی است که مصرف می‌کنند (فرولیچ، پوتین، ۱۹۹۹: ۲۳). به‌زعم او سبک زندگی در شیوه‌های رفتار چون لباس پوشیدن، سخن گفتن، اندیشیدن و نگرش‌هایی که مشخص‌کننده گروه‌های منزلتی متفاوت هستند جلوه‌گر می‌شود و اختصاص‌های سبک را در انتخابی بودن آن‌ها می‌دانست که البته محدود به برخی مضایق ساختاری هستند و برای سبک زندگی دو کارکرد عمده قائل است از یک‌طرف موجب تفاوت بین گروهی می‌شود و از طرف دیگر موجب انسجام بخشیدن درون‌گروهی می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۲).

1. Weber
2. Life Chances
3. Frohlich & potvin

از نظر دورکیم^۱ هر رفتار عینی که به تجلی فردیت هر کس در بستر فرهنگی خاصش کمک کند، سبک زندگی نام دارد. به عبارتی سبک زندگی تجسم تلاش انسان است برای یافتن ارزش‌های بنیادین یا به تعبیری فردیت برتر در فرهنگ عینی‌اش و شناساندن آن به دیگران. سبک زندگی، عینیت‌بخشی به ذهنیات در قالب اشکال شناخته شده اجتماعی است. نوع بیان فردیت برتر و یکتایی در قالبی است که دیگری این یکتایی را درک می‌کند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۶: ۲۵).

از دیدگاه زیمل^۲، سبک زندگی مدرن در تمایز بین شهر به معنای متجدد آن و اجتماعات کوچکتر فهمیدنی است. از نظر او، سبک زندگی مدرن در کلان‌شهر، شکل متمایز به خود می‌گیرد و سبک زندگی انسان مدرن، سبکی پیچیده است اما این پیچیدگی، نوعی سبک زندگی بی‌تفاوت و منفعلانه را سبب می‌شود سبک زندگی که هدفش تمایز اجتماعی است و پیامدی جز دل‌زدگی ندارد (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۵۲).

وبلن^۳ نیز معتقد است، داشتن سبک خاص به معنای چیزی بیشتر از علائق خاص فراغت است. داشتن سبک زندگی خاص و خودنمایی برای نشان دادن به تعلق گروهی خاص در جامعه به برجسته کردن تمایزهای گروهی دیگر منجر شده است (گیبینز و بوریمر، ۱۳۸۱: ۱۲۴). وبلن مبنای دستیابی افراد به سبک و منزلت اجتماعی را از طریق ثروت تعبیر می‌کند که البته (این ثروت) باید نمود خارجی داشته باشد که بهترین نمود آن مصرف تظاهری و نمایشی است (وبلن، ۱۳۸۳: ۸۲-۸۳). الگوی مصرف طبقه تن‌آسا، نه برای برآورده کردن نیازهای واقعی، بلکه برای مطرح ساختن ادعاهای اعتبار اجتماعی مطرح گردیده‌اند (کیویستو، ۱۳۸۰: ۱۵۵).

از نظر چانی^۴، سبک زندگی، شکل اجتماع جدیدی است که نشانگر اولیه هویت هر فرد است وی بر این باور است که سبک‌های زندگی، حساسیت‌هایی هستند که در

-
1. Dohrkim
 2. Simmel
 3. Weblen
 4. Chaney

اهمیت‌های اخلاقی، معنوی یا زیباشناختی نفوذ می‌کنند از یک‌سو، سبک زندگی، سبک گروهی و اجتماعی است که نه تنها توسط موقعیت‌های اجتماعی ثابتی چون طبقه، جنس، سن و یا فعالیت‌هایی چون مشاغل مشخص می‌شوند بلکه همچنین توسط رفتارهای مشترک (چون ذائقه‌های مشترک) الگوهای مشترک فعالیت اوقات فراغت، برای مثال علاقه به ورزش، نگرش‌های مشترک به موضوعات کلیدی نیز تعریف می‌شوند (چانی، ۱۹۹۶: ۱۱).

گیدنز در بستر مفهوم «سیاست زندگی»،^۱ موضوع سبک زندگی را دنبال می‌کند. از نظر او سیاست زندگی، سیاست خودشکوفایی در محیطی است که به‌طور تأملی تنظیم یافته است، جایی که همین تأمل‌گری موجب پیوند نفس و بدن با نظام‌های جهانی می‌شود (کسل، ۱۳۲۹۲: ۲۷۱). از نظر او سبک زندگی را می‌توان به مجموعه‌ای کم‌وبیش جامع از عملکردها تعبیر کرد که فرد آن‌ها را به کار می‌گیرد چون نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌سازد بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران مجسم می‌سازد (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۱۹). گیدنز، سبک زندگی را پدیده‌ای می‌داند که در جوامع مدرن و تحت تأثیر جهانی شدن می‌تواند مطرح شود (گیدنز، ۱۳۸۵، ۱۲۹). تحول سبک‌های زندگی و دگرگونی ساختاری مدرنیته به‌واسطه بازتابندگی به یکدیگر گره می‌خورند و به دلیل گشودگی زندگی اجتماعی امروزی و کثرت زمینه‌های کنش و منابع، انتخاب سبک زندگی برای ساختن هویت شخصی به‌طور فزاینده‌ای اهمیت می‌یابد (گیدنز، ۱۳۷۵: ۸۸). در شرایط مدرن هر فرد انتخاب‌های بیشتری دارد و می‌تواند شیوه زندگی خود را انتخاب کند و این امکان بیشتر، به‌واسطه دگرگونی‌هایی که مدرنیته به وجود آورده، فراهم شده است نه به‌واسطه موقعیت و پایگاه افراد (لبیسی، ۱۳۹۳: ۴۹۰). در همین ارتباط، گیدنز، نگرش‌های معطوف به طلاق را بخشی از آن چیزی می‌شمارد که آن را «بازاندیشی»^۲

1. Life Policy
2. Reflexivity

زندگی مدرن می‌نامد. او هم‌معنای فردی کنش را مورد بررسی قرار می‌دهد و هم در تلاش برای بررسی الگوهای عمومی کلان‌تر است که پدیده طلاق را نه به‌عنوان بخش مجزایی از جامعه، بلکه بخش کوچکی از کل جامعه می‌پندارد (استیل و کید، ۱۳۸۸: ۲۶۷).

بورديو یکی از مهم‌ترین صاحب‌نظران در حوزه مطالعات سبک زندگی است او سبک زندگی را مجموعه‌ای از ذائقه‌ها یا باورها و کردارهای نظام‌مندی می‌داند که یک طبقه یا بخشی از یک طبقه معین را مشخص می‌کند. در این راستا، برای مثال سبک زندگی شامل عقاید سیاسی، باورهای فلسفی، اعتقادات اخلاقی، ترجیحات زیباشناختی و نیز اعمال جنسی، غذایی، پوشاکی و فرهنگی و غیره می‌شود. برخلاف سطح زندگی که با کمیت کالا و خدماتی که یک فرد می‌تواند داشته باشد منطبق است، سبک زندگی را می‌توان با انگاره ژانر یا شیوه زندگی با تأکید بر بعد کیفی اعمال، یکی دانست (بون ویتز، ۱۳۹۱: ۹۷). در نگاهی دیگر از دید او سبک زندگی فعالیت نظام‌مندی است که از ذوق و سلیقه فرد ناشی می‌شود و بیشتر جنبه عینی و خارجی دارند و درعین‌حال به‌صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشند و میان اقشار مختلف اجتماعی تمایز ایجاد می‌کنند. معنا و به عبارتی ارزش‌های این فعالیت‌ها از موقعیت‌های آن‌ها در نظام تضادها و ارتباط‌ها اخذ می‌شود (باکاک، ۱۳۸۱: ۹۶).

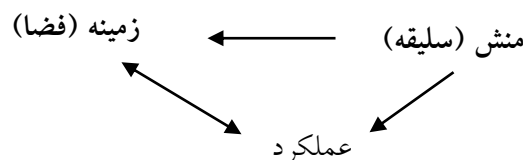
بورديو^۱ با مفهوم «فضای اجتماعی»^۲ سبک‌های زندگی مختلف را نشان می‌دهد. برحسب فضای اجتماعی، عاملان و گروه‌های اجتماعی بر اساس حجم و میزان سرمایه اقتصادی و فرهنگی، با برخی اجزا، اشتراکاتی می‌یابند و با برخی دیگر فاصله پیدا می‌کنند (بورديو، ۱۳۸۰: ۱۳۳). در واقع به ازای هر سطحی از موقعیت‌ها، سطحی از سبک‌های زندگی و ذائقه‌ها وجود دارد که بر اثر شرایط اجتماعی متناسب با آن‌ها به وجود می‌آید (بورديو، ۱۳۸۰: ۱۳۵). مفهوم دیگری که بورديو از آن جهت تحلیل سبک

1. Bourdiu
2. Social Field

زندگی استفاده می‌کند، ذائقه است. بورديو «ذائقه»^۱ را عملکردی می‌داند که از مهم‌ترین کارکردهایش این است که به فرد و نیز دیگران ادراکی از جایگاه آن‌ها در نظم اجتماعی می‌دهد. ذائقه، رجحان‌های افرادی را که رجحان‌های مشابه دارند باهم متحد می‌سازند و آن‌ها را از افرادی که ذائقه‌های مشابه دارند، متمایز می‌نماید به این معنی که انسان‌ها از طریق پیامدها و کاربردهای عملی ذائقه، اشیاء و محصولات را طبقه‌بندی می‌کنند و در خلال این فرایند، خودشان را هم طبقه‌بندی می‌کنند (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰: ۵۹۸). مردم برحسب ذائقه‌هایی که از خود نشان می‌دهند برای نمونه از طریق رجحان‌هایشان برای انواع گوناگون موسیقی یا فیلم سینمایی مشخص می‌شوند. بورديو ذائقه را به ساختمان ذهنی پیوند می‌زند. رجحان مردم در خصوص حتی جنبه‌های مادی فرهنگ مانند پوشاک، لوازم منزل یا خوراک توسط ساختمان ذهنی شکل می‌گیرد و این گرایش‌ها در راستای وحدت طبقات به صورت ناآگاهانه عمل می‌کنند و ذائقه یک واسطه است (ریتزر، ۱۳۹۲: ۲۸۱-۲۸۰). منش یا عادت واره،^۲ ساختارهای روانی یا شناختی هستند که انسان‌ها به واسطه آن‌ها با جهان اجتماعی روبه‌رو می‌شوند. انسان‌ها از یک سری طرح‌های درونی شده‌ای برخوردارند که از طریق آن‌ها به ادراک، فهم و ارزیابی جهان اجتماعی می‌پردازند از طریق چنین طرح‌هایی است که افراد عملکردهایشان را ایجاد کرده و آن‌ها را درک و ارزیابی می‌کنند با این حال خود ساختمان‌های ذهنی نیز به‌طور دیالکتیکی محصول درونی شدن ساختارهای جهان هستند (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰: ۵۹۲). به تعبیر او، عادت واره خصایصی پایدارند که فرد در جریان جامعه‌پذیری بر اساس موقعیت و مسیر اجتماعی، آن‌ها را درونی می‌کنند. سبک زندگی عادت واره گروهی از اشخاص است، باورها، اعتقادات اخلاقی و زیباشناختی، رفتار جنسی و غذایی، پوشاک و انگاره‌ها، شیوه‌های زندگی و کیفیت اعمال، سبک زندگی را می‌سازند (بورديو، ۱۳۹۴: ۴۷-۴۹).

1. Taste
2. Habitus

بورديو در كتاب «تشخيص»^۱ ویژگی‌های طبقات اجتماعی را در ارتباط با تملک سرمایه اقتصادی و سرمایه نهادی بررسی کرد. جایگاه کنشگران در فضای طبقات، بستگی به حجم و ساختار سرمایه دارد. در بین انواع سرمایه، سرمایه اقتصادی و فرهنگی در جایابی طبقاتی کنشگران اهمیت حیاتی دارد. عمده‌ترین میراث اندیشه بورديو برای جامعه‌شناسی و تحلیل سبک‌های زندگی، تحلیل انواع سرمایه برای تبیین الگوی مصرف، بررسی فرضیه تمایز یافتن طبقات از طریق الگوی مصرف و مبنای طبقاتی سلايق و مصرف فرهنگی است (فاضلی، ۱۳۸۲: ۱۴۶).



بورديو بر رابطه دیالکتیکی میان زمینه و منش تأکید می‌کند و برای اجتناب از تعارض عینیت گرایانه و ذهنیت گرایانه، بر عملکرد تأکید می‌کند که به نظر او پیامد رابطه دیالکتیکی میان ساختار و عاملیت است. عملکرد واسطه منش با زمینه است. منش از طریق عملکرد ساخته می‌شود و زمینه در نتیجه عملکرد آفریده می‌شود. درحالی‌که عملکرد به شکل بخشیدن منش گرایش دارد، منش نیز عملکرد را ایجاد کرده و آن را وحدت می‌بخشد منش اصولی را فراهم می‌کند که آدم‌ها بر پایه آن، گزینش می‌کنند. منش در بیشتر فعالیت‌های علمی‌مان، مانند شیوه غذا خوردن، راه رفتن، صحبت کردن خود را نشان می‌دهد. (ریتزر، ۱۳۷۴: ۷۱۶ و ۷۲۳-۷۲۲). محمدی و همکاران (۱۳۹۱) در بررسی خود با عنوان «مناسبات سرمایه فرهنگی و سبک زندگی» نشان دادند که بین اشکال مختلف سرمایه فرهنگی و سبک زندگی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد هم‌چنین در بین اشکال مختلف سرمایه فرهنگی، نوع سرمایه فرهنگی «تجسم‌یافته»

دارای بیشترین رابطه با سبک زندگی است یعنی با افزایش سرمایه فرهنگی، سبک زندگی پیچیده‌تر می‌گردد. مطالعه کردی وهادی زاده (۱۳۹۱) تحت عنوان «سبک زندگی زنان شاغل و غیر شاغل» نیز نشان می‌دهد که بین سبک زندگی زنان شاغل و غیر شاغل تفاوت وجود دارد و این تفاوت در ابعادی چون روابط اجتماعی، مدیریت بدن، الگوی خرید کاملاً مشهود بوده است. هم‌چنین یافته‌های آزمون نشانگر آن است که بین سن، تحصیلات و درآمد خانواده و سبک زندگی رابطه وجود دارد و منزلت شغلی زنان از عوامل تأثیرگذار بر نوع سبک زندگی آنان است.

چارچوب نظری تحقیق

در پژوهش حاضر جهت تحلیل تأثیر سبک زندگی بر نگرش به طلاق به دلیل فقدان یک تئوری کامل و جامع که دربرگیرنده ابعاد مختلف موضوع باشد از یک چارچوب تلفیقی متشکل از تئوریهای جامعه‌شناختی ماکس وبر، جورج زیمل، آنتونی گیدنز، چانی، وبلن و پی بروردیو استفاده شده است. هرچند که در نظریه‌های بیان شده، تأثیر سبک زندگی بر نگرش به طلاق صریحاً ذکر نشده است، اما تلاش مطالعه حاضر، آزمودن قدرت تبیین‌کنندگی چارچوب پیشنهادی است.

وبلن سبک زندگی را مهم‌ترین عامل کسب منزلت اجتماعی از طریق نمایش ثروت (سرمایه اقتصادی) می‌داند چنین نمایشی با نوعی خاص از فراغت یعنی فراغت تظاهری و مصرف تظاهری نمود می‌یابد. زیمل سبک زندگی را در رابطه بین فرهنگ عینی و ذهنی تعریف کرده و آن را تجلی فردیت هر کس در بستر فرهنگی خاص بیان می‌کند و از همین منظر، گرایش به مد را انعکاسی از خواست و تمایل مردم برای متفاوت بودن دانسته و زمینه تغییر مد (در پوشاک، آشپزی، هنر، معماری و...) را در فرهنگ مدرن (کلان‌شهرها) مهیاتر می‌بیند زیرا عصر مدرن انواع گسترده‌تری از انتخاب

را برای مصرف‌کننده فراهم می‌کند که می‌خواهند به هویت شخصی متمایز خود شکل دهند.

و بر بحث پیرامون سبک زندگی را در خلال شانس‌های زندگی (سن، جنس، سرمایه فرهنگی و وضعیت فعالیت) بیان می‌کند که بر انتخاب‌های فردی از جمله سبک زندگی تأثیر فراوان دارد. البته سبک زندگی از جایگاه و موقعیت افراد در سلسله‌مراتب اجتماعی حاصل می‌شود و تجلی خارجی آن در نوع مصرف است که سبب تمایز بخشی بین گروهی و انسجام‌بخشی درون‌گروهی می‌گردد.

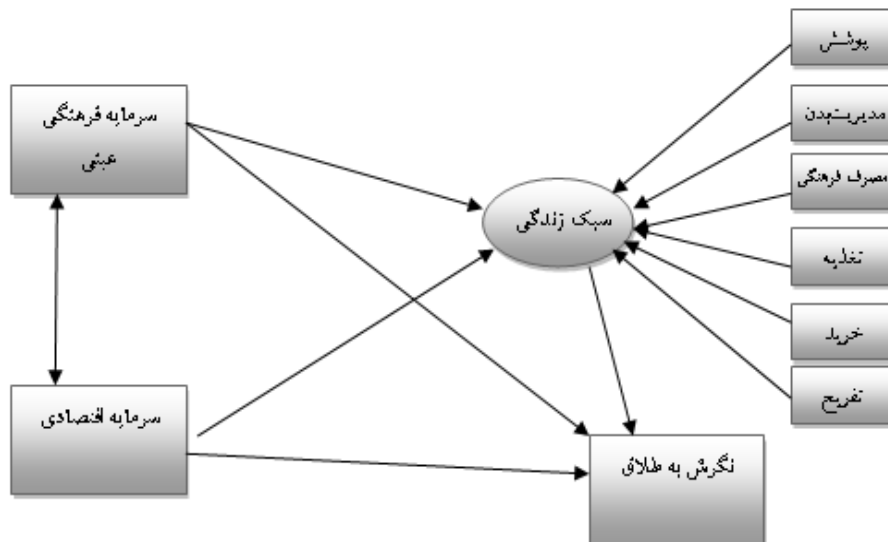
چانی، سبک زندگی را نشانگر و بر سازنده اولیه هویت اجتماعی به‌وسیله متغیرهایی مانند جنس، سن و نوع فعالیت می‌داند که از طریق الگوهای رفتاری مشترک مانند اوقات فراغت، علاقه به ورزش و نگرش‌های مشترک به موضوعات تعریف می‌شوند.

گیدنز سبک زندگی را محصول مدرنیسم و متأثر از پدیده جهانی شدن می‌داند که در عملکردهایی چون نوع پوشش، خوراک، اوقات فراغت، مصرف فرهنگی و... متبلور شده، در عین حال ابزاری است که نه تنها نیازهای جاری افراد را برآورده می‌سازد بلکه روایتگر خاصی از هویت فرد نیز می‌باشد و بیانگر فرایند تحقق خویشتن در جوامع پسا سنتی است. وی نگرش به طلاق را نیز بخشی از فرایند بازاندیشی زندگی مدرن و به‌عنوان بخش کوچکی از جامعه نه بخش مجزایی از آن تعریف می‌کند. این به معنای تأثیرپذیری خانواده از تحولات مدرنیته است. از این منظر سبک زندگی به‌مثابه پدیده‌ای هویت‌بخش و تمایز گذار بر حسب شانس‌های زندگی چون ثروت، سن و جنسیت در نوع نگرش و گرایش به طلاق اثرگذار می‌باشد.

بوردیو، سبک زندگی را مجموعه‌ای از ذائقه‌ها، باورها و کردارهای نظام‌مندی می‌داند که یک طبقه یا بخشی از یک طبقه معین را مشخص می‌کند. فعالیت نظام‌مندی که از ذوق و سلیقه فرد ناشی می‌شود و بیشتر جنبه عینی و خارجی دارد و به‌صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشد و میان اقشار مختلف اجتماعی تمایز ایجاد می‌کند.

انسان‌ها در میدان‌ها یا فضاهاى اجتماعى مختلف (هنرى، سياسى، ورزشى و...) برحسب حجم و تركيب سرمايه‌هاى مختلف، سلايق و از رهگذر آن موضع‌گيرى‌ها و عادت واره‌هاى متفاوتى خواهند داشت. داشتن سرمايه بيشتر به كسب جاىگاه و موقعيت برتر مى‌انجامد و قرار گرفتن در يك فضاى اجتماعى مشابه به ذائقه و سبک زندگی مشابه منجر مى‌شود. به عبارت ديگر، سبک زندگی متأثر از ذائقه، ذائقه پيامد منش و منش نیز محصول جاىگاه فرد در ساختارهاى عينى اجتماعى (سرمايه فرهنگى و اقتصادى) است. به نظر مى‌رسد مفهوم و هسته معنایى مشترك سبک زندگی در تمامی این نظریه‌ها بر هویت و تمایز بر محور مصرف در جامعه مدرن مبتنى است که شکل‌دهنده و برسازنده شخصیت و جامعه متفاوت از جامعه سنتى است

نتیجه آن‌که اگر سبک زندگی را طیف رفتارى تعريف كنيم که اصلى انسجام بخش بر آن حاکم است لذا مى‌توان پذيرفت که سبک زندگی همان‌گونه که حامل معانى و ارزش‌هاى فرهنگى و اجتماعى خاصى هست همچنين عامل و موجد نظام فکرى، نگرشى و باورها و اعتقادات خاص نیز مى‌باشد که دامنه اثرات آن تنها به حوزه مصرف محدود نخواهد شد بلکه تمامی قلمروهاى زندگی فردى و اجتماعى از جمله خانواده را نیز در بر خواهد گرفت. سبک زندگی ابزاری است که هویت فرهنگى و جاىگاه اجتماعى از طريق آن ابراز مى‌شوند (فيسک، ۱۳۸۸: ۳۸۹). در همين راستا، يکى از مهم‌ترين متغيرهاى تعيين‌کننده استوارى و پايدارى زندگی زناشويى، نوع نگرش به ازدواج و طلاق است که خود متأثر از سبک زندگی و تغييرات متعاقب آن مى‌باشد. بنا بر اين مدل مفهومی پژوهش به اين صورت است که سرمايه‌هاى فرهنگى و اقتصادى به واسطه سبک زندگی بر نگرش به طلاق در زوجين تأثير دارند. سبک زندگی نیز برحسب ميزان سرمايه فرهنگى و اقتصادى به سه نوع سبک زندگی: (۱) مدرن يا مترقيانه (۲) سنتى يا محافظه‌کارانه و (۳) نه مدرن نه سنتى (بينابين) تپ بندى مى‌شود که متناظر با سه نوع نگرش: الف) مثبت ب) منفي و پ) بى‌طرفانه (بينابين) به طلاق مى‌باشد.



نمودار ۱ مدل مفهومی پژوهش مبنی بر تأثیر سرمایه عینی و اقتصادی به واسطه سبک زندگی بر نگرش به طلاق

فرضیه‌های تحقیق

- سرمایه فرهنگی و اقتصادی به واسطه ای سبک زندگی بر نگرش به طلاق تأثیر دارند. رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه فرهنگی و سبک زندگی در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه اقتصادی و سبک زندگی در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه اقتصادی و نگرش به طلاق در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی رابطه وجود دارد.

بین سرمایه فرهنگی و نگرش به طلاق در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی رابطه وجود دارد.

تعریف نظری و عملیاتی متغیرهای اصلی پژوهش

نگرش به طلاق (متغیر وابسته): میزان گرایش به طلاق به معنی میزان تمایل و علاقه زوجین به جدا شدن از یکدیگر و گسستن پیوند زناشویی طی مراحل قانونی است که نشان‌دهنده شدت تمایل زوجین بر اثر جدا شدن از یکدیگر می‌باشد و دارای ۳ بعد شناختی، عاطفی و رفتاری است (بهرامی کاکاوند، ۱۳۸۶). در مطالعه حاضر جهت بررسی نگرش به طلاق، از مقیاس نگرش به طلاق (ATDS)^۱ استفاده شد. این مقیاس توسط کینایرد و جرارد^۲ ساخته شده است و در ایران نخستین بار توسط خجسته مهر و همکاران (۱۳۹۲) مورداستفاده قرار گرفت. این مقیاس ۱۲ ماده دارد که نگرش‌های مثبت و منفی به طلاق را ارزیابی می‌کند. سؤالات این مقیاس به صورت طیف لیکرت به ترتیب از ۱ (شدیداً مخالف) تا ۵ (کاملاً موافق) نمره‌گذاری می‌شوند. امتیازات بالاتر نشان‌دهنده نگرش مثبت‌تر به طلاق می‌باشد. نگرش به طلاق در سه سطح مثبت، بینابین و منفی درجه‌بندی شده است. ضریب روایی پرسشنامه با استفاده از تحلیل عاملی مورد تأیید قرار گرفته است و ضریب پایایی آن از طریق آلفای کرونباخ^۳ ۰/۸۳ گزارش شده است.

سبک زندگی (متغیر میانجی): سبک زندگی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها است که در بیشتر مواقع در میان جمع ظهور می‌کند و شماری از افراد صاحب یک نوع سبک زندگی مشترک می‌شوند و اغلب مالک یک نوع سبک زندگی خاص می‌شوند (مهدی زاده، ۱۳۹۰). در تحقیق حاضر از شاخص‌ها و مؤلفه‌های زیر جهت عملیاتی کردن سبک زندگی استفاده گردید

-
1. Attitude Towards Divorce Scale
 2. Kinnaird & Gerrard
 3. Cronbachs Alpha

که مشتمل بر ۵۳ گویه است که به صورت طیف لیکرت و در قالب گویه‌های ۵ گزینه‌ای (برحسب میزان موافقت به صورت کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) سنجیده و برحسب میانگین و انحراف معیار به دست آمده در سه گروه سبک زندگی مدرن یا مترقیانه، نه مدرن نه سنتی و سنتی یا محافظه کارانه تقسیم بندی می شود.

مؤلفه‌های سبک زندگی

معرف‌ها	شاخص
مصرف موسیقی، دانسته‌ها هنری، مصرف‌های هنری در قالب کتاب و.....	مصرف محصولات فرهنگی
گذران اوقات فراغت، فعالیت‌های ورزشی، بودن با دوستان	فعالیت فراغتی
نوع پوشش، استفاده از پیرایه‌ها، کنترل وزن و تناسب اندام،	مدیریت بدن
تناسب لباس، مد بودن، جلب توجه کردن، دوام لباس، مارک لباس، راحتی لباس،	الگوی پوشاک
ملاک‌های مورد نظر برای خرید، نوع کالای خریداری شده، به مد بودن، تأثیر والدین و جمع‌های دیگر برای خرید، ذوق و سلیقه شخصی	الگوی خرید
نوع غذاها، نوع نوشیدنی‌ها، محل غذاخوری، استفاده از میز غذاخوری، نوع قیمت خوراکی‌ها	الگوی تغذیه

سرمایه فرهنگی (متغیر پیش‌بین): سرمایه فرهنگی دربرگیرنده تمایلات پایدار، گرایش‌ها و عاداتی است که طی فرایند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند و شامل کالاهای فرهنگی و انواع دانش مشروعه است که می‌تواند به‌طور مداوم از طریق عادت واره در زندگی خانوادگی و تحصیلات افزایش یابد (فاضلی، ۱۳۸۲). سرمایه فرهنگی به سه دسته عمده تقسیم می‌شود:

الف: سرمایه فرهنگی ذهنی:^۱ این بعد سرمایه فرهنگی که به آن سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته^۲ نیز گفته می‌شود نوعی ثروت بیرونی است که بخش جدایی‌ناپذیر فرد شده است. این نوع سرمایه به صورت آمادگی‌های مداوم ذهن و جسم تجلی می‌یابد (ربانی و همکاران: ۱۳۸۶).

ب: سرمایه فرهنگی عینی:^۳ یکی از بدیهی‌ترین و عینی‌ترین اشکال سرمایه فرهنگی، مصرف کالاهای مختلف فرهنگی است که خود می‌تواند تابعی از متغیرهای گوناگون فردی و اجتماعی باشد. سرمایه فرهنگی عینیت یافته در اشیای مادی، رسانه‌ها نظیر نوشتار، نقاشی، ابزار و نظایر آن و به‌طور کلی در مادیت آن قابل انتقال است (شارع پور، ۱۳۸۱).

پ: سرمایه فرهنگی نهادی:^۴ که بیشتر به رسمیت بخشیدن نهادی به سرمایه فرهنگی اطلاق می‌شود. مدرک تحصیلی و دانشگاهی نمونه‌ای از این نوع سرمایه هستند (حسین زاده، ۱۳۸۷).

سرمایه اقتصادی:^۵ سرمایه اقتصادی از نظر بورديو شامل درآمد و انواع منابع مالی است که در قالب مالکیت قرار می‌گیرد (رضوی زاده، ۱۳۸۷).

در تحقیق حاضر برای سنجش سرمایه فرهنگی عینی از معرف‌های آشنایی نسبت به زبان‌های خارجی، اطلاعات درباره کامپیوتر، استفاده از اینترنت، دارا بودن مدرک موسیقی، مهارت هنری و مهارت‌های ورزشی استفاده شد. برای سنجش سرمایه فرهنگی نهادی، مدرک تحصیلی و برای سرمایه اقتصادی، میزان درآمد به‌عنوان معرف قرار گرفت.

-
- 1.
 2. Embodied Cultural Capital
 - 3.
 4. Institutionalized Cultural Capital
 5. Economical Capital

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش، جامعه آماری، حجم نمونه: پژوهش حاضر از نوع پیمایشی^۱ است که به روش علی-مقایسه‌ای^۲ انجام گرفته است. جامعه آماری تحقیق کلیه زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مداخله در خانواده به‌منظور کاهش طلاق بهزیستی گیلان در بازه زمانی دوماه می‌باشد، که تعداد آن‌ها بالغ بر ۱۰۰۰ نفر می‌باشد. جمعیت نمونه مطالعه بر اساس جدول مورگان و احتساب ۵ درصد خطای نمونه‌گیری (ازکیا و دربان آستانه، ۱۳۸۹) تعداد ۲۷۸ نفر می‌باشد که به شیوه نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک انتخاب گردیدند. معیار ورود به مطالعه، درخواست طلاق زوجین ارجاعی از دادگاه‌های خانواده به مراکز بهزیستی و رضایت برای ورود به مطالعه بود. پس از تایید روایی محتوایی پرسشنامه، پایایی ابزار (شامل نگرش به طلاق، سبک زندگی، و سرمایه فرهنگی عینی) با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ محاسبه گردید که به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۹۰ و ۰/۸۰ می‌باشد. همچنین برای سنجش اعتبار سازه‌ای از تحلیل عاملی تاییدی استفاده شده است جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از تکنیک مصاحبه و به‌صورت حضوری انجام پذیرفت.

یافته‌های پژوهش

بر اساس نتایج حاصله از تحقیق در سطح توصیفی، ۳/۵ درصد دارای نگرش منفی به طلاق، ۳۳/۳ درصد نگرش بینابینی نسبت به طلاق و ۶۳/۱ درصد نیز نسبت به طلاق نگرش مثبت دارند. برحسب گرایش به سبک زندگی ۱۰/۳ درصد متمایل به سبک زندگی سنتی، ۷۲/۳ درصد متمایل به سبک زندگی نه سنتی و نه مدرن (بینابین) و ۱۷/۴ درصد نیز متمایل به سبک زندگی مدرن می‌باشند. در سطح متغیرهای جمعیت شناختی، ۴۶/۱ درصد از پاسخگویان مرد و ۵۳/۹ درصد زن هستند. ۲/۵ درصد از پاسخگویان

1. Survey
2. Casual comparative Method

بی‌سواد و ۷۶/۶ درصد در سطح دیپلم و پایین‌تر، ۲۰/۸ درصد در سطح فوق‌دیپلم و بالاتر می‌باشند. ۳/۹ درصد از پاسخگویان در گروه سنی زیر ۲۰ سال، ۵۳/۲ درصد در گروه سنی ۲۱ تا ۳۰ سال، ۳۰/۵ درصد در گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال، ۱۱ درصد در گروه سنی ۴۱ تا ۵۰ سال، ۱/۴ درصد در گروه سنی ۵۱ تا ۶۰ سال و بالاتر قرار دارند. ۶۸/۳ درصد از پاسخگویان روستایی و ۳۱/۷ درصد شهری می‌باشد. به لحاظ وضعیت فعالیت، ۴۴/۳ درصد از پاسخگویان به لحاظ اقتصادی غیرفعال می‌باشند، ۳۱/۹ درصد کارگر، ۹/۶ درصد کارمند، ۱۴/۲ درصد شغل آزاد دارند. در ادامه میانگین و انحراف استاندارد و همچنین همبستگی مؤلفه‌های سبک زندگی و سرمایه فرهنگی/اقتصادی با نگرش به طلاق آمده است.

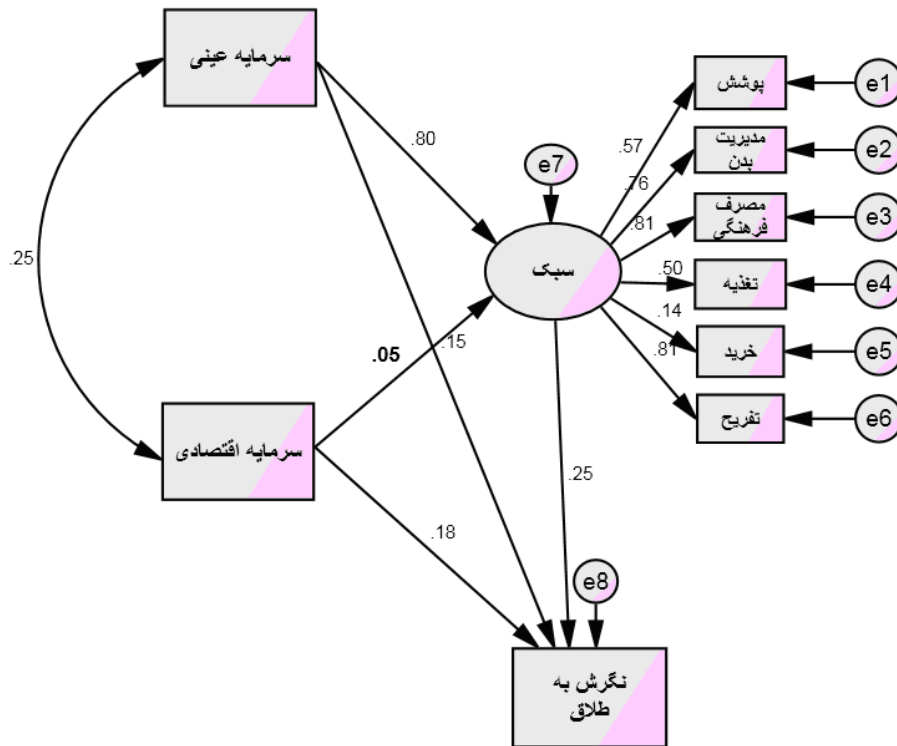
جدول ۱- میانگین، انحراف استاندارد و ماتریس همبستگی مربوط به متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد
۱- الگوی پوشاک ۲۰/۰۷	۱۴/۵۴	۰/۸۷۶۵۴۳۲۱
۲- مدیریت بدن ۱۷/۳۱	۶/۰۰	۰/۴۸*
۳- مصرف فرهنگی ۱۵/۹۳	۴/۶۴	۰/۴۱* ۰/۵۷*
۴- الگوی تغذیه ۲۴/۲۲	۴/۹۳	۰/۳۹* ۰/۴۰* ۰/۳۹*
۵- الگوی خرید ۱۴/۰۴	۲/۷۷	۰/۰۸ ۰/۰۵ ۰/۱۴** ۰/۲۸*
۶- الگوی تفریح ۳۸/۸۹	۹/۵۶	۰/۴۲* ۰/۶۳* ۰/۶۸* ۰/۴۱** ۰/۱۳**
۷- نگرش به طلاق ۳۷/۰۶	۸/۳۷	۰/۳۰* ۰/۳۹* ۰/۳۲* ۰/۲۶* ۰/۰۲* ۰/۲۹*
۸- سرمایه عینی ۱۵/۹۱	۵/۸۲	۰/۴۸* ۰/۶۲* ۰/۶۹* ۰/۳۴* ۰/۰۷* ۰/۶۵* ۰/۴۱*
۹- سرمایه اقتصادی ۹۵۹/۷۶	۷۴۹	۰/۱۷* ۰/۱۹* ۰/۲۲* ۰/۱۱* ۰/۰۷* ۰/۱۸* ۰/۲۸* ۰/۲۵*

* $P < 0/01$ ** $P < 0/05$

در پژوهش حاضر، به منظور بررسی آزمون فرضیه اصلی پژوهش مبتنی بر تأثیر سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی بر نگرش به طلاق با نقش واسطه‌ای سبک زندگی

از آزمون تحلیل مسیر استفاده شد. نتایج این آزمون در نمودار ۱ و جدول‌های ۲ و ۳ آمده است.



نمودار ۱- مدل تأثیر سرمایه فرهنگی عینی و سرمایه اقتصادی بر نگرش به طلاق با نقش واسطه‌ای سبک زندگی

جهت تعیین برازندگی الگوی پیشنهادی با داده‌ها، ترکیبی از شاخص‌های برازندگی به شرح زیر مورد استفاده قرار گرفت: ۱- مقدار مجذور کای (χ^2)، ۲- شاخص هنجار شده مجذور کای (χ^2/df)، ۳- شاخص برازندگی هنجار شده (NFI)، ۴- شاخص برازش تطبیقی (CFI)، و ۵- جذر میانگین مجذورات خطای تقریب (RMSEA). همان‌طور که نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد، مدل پیشنهادی بر اساس شاخص‌های فوق از برازندگی خوب برخوردار است.

جدول ۲- شاخص‌های برازندگی الگوی پیشنهادی پژوهش

شاخص‌های برازندگی اندازه شاخص نتیجه

مجذور کای χ^2 ۶۱/۴۳---

شاخص هنجار شده مجذور کای χ^2/df ۲/۵۶ تأیید مدل

شاخص برازندگی هنجار شده NFI ۰/۹۳ تأیید مدل

شاخص برازش تطبیقی CFI ۰/۹۵ تأیید مدل

جذر میانگین مجذورات خطای تقریب RMSEA ۰/۰۷ تأیید مدل

اندازه محاسبه شده و هنجار شده آماره مجذور کای رابطه میان اندازه‌های مورد انتظار و مشاهده شده را می‌سنجد. در صورت نزدیک بودن اندازه مورد انتظار (مدل پیشنهادی) به اندازه مشاهده شده (داده‌های جمع‌آوری شده)، تفاوت معنی‌داری وجود نخواهد داشت. چون در نمونه‌های بیشتر از ۲۰۰ نفر شاخص مجذور کای همیشه معنی‌دار است. بنابراین با تقسیم آن بر درجه آزادی هنجار می‌شود که عدد حاصل اگر کمتر از ۳ باشد نشان دهنده تأیید مدل است. چون اندازه هنجار شده مجذور کای در پژوهش حاضر ۲/۵۶ است بنابراین، مدل پیشنهادی را تأیید می‌کند. شاخص‌های NFI و CFI می‌توانند بین ۰ و ۱ باشد و ارزش‌های ۰/۹۰ و بالاتر به‌عنوان ارزش‌های قابل قبول تلقی می‌شوند. چون این شاخص‌ها در مدل پیشنهادی ۰/۹۳ و ۰/۹۵ بود، بنابراین مدل را تأیید می‌کنند. شاخص RMSEA که به‌عنوان شناخته شده‌ترین شاخص در ارزیابی مدل معرفی شده است در الگوی پژوهش ۰/۰۷ است که نشان‌دهنده برازش خوب است. چرا که اندازه‌های کمتر از ۰/۰۸ به معنای برازش خوب، ۰/۰۸ تا ۰/۱۰ به معنای برازش متوسط و بیش از ۰/۱۰ به معنای برازش ضعیف است.

ضرایب استاندارد و غیراستاندارد تأثیر متغیرهای مستقل (سرمایه فرهنگی / سرمایه اقتصادی) بر متغیرهای میانجی (مؤلفه‌های سبک زندگی) و وابسته (نگرش به طلاق) و همچنین تأثیر متغیرهای میانجی بر وابسته در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳- ضرایب استاندارد و غیراستاندارد مسیرهای مستقیم مدل با سطح معنی‌داری

مسیر	ضرایب غیراستاندارد	ضرایب استاندارد	مقدار بحرانی	معنی‌داری
سرمایه فرهنگی به سبک زندگی				$P \leq$
سرمایه اقتصادی به سبک زندگی				$P \geq$
سرمایه فرهنگی به نگرش به طلاق				$P \geq$
سرمایه اقتصادی به نگرش به طلاق				$P \geq$
سبک زندگی به نگرش به طلاق				$P \leq$

یافته‌های مربوط به فرضیه‌های پژوهش

۱- بین سبک زندگی و نگرش به طلاق در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی رابطه معناداری وجود دارد.

همان‌طور که نتایج جدول شماره ۳ نشان می‌دهد مسیر مؤلفه‌های سبک زندگی به نگرش به طلاق مثبت و معنی‌دار است ($\beta = 0/25, P \geq 0/05$) به این معنی که با گرایش زوجین به سبک زندگی مدرن، نگرش به طلاق نیز مثبت‌تر می‌شود.

۲- بین سرمایه فرهنگی و سبک زندگی در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که مسیر سرمایه فرهنگی عینی به سبک زندگی مثبت و معنی‌دار است ($\beta = 0/80, P \geq 0/05$). به این معنی که با تغییر سرمایه فرهنگی عینی شخص، سبک زندگی هم‌تغییر می‌کند.

۳- بین سرمایه اقتصادی و سبک زندگی در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی رابطه وجود دارد.

ضریب بتای محاسبه شده در جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که مسیر سرمایه اقتصادی به سبک زندگی معنی‌دار نیست ($\beta = 0/05, P \leq 0/05$).

۴- بین سرمایه اقتصادی و نگرش به طلاق در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی رابطه وجود دارد.

همان‌طور که نتایج جدول شماره ۳ نشان می‌دهد مسیر سرمایه اقتصادی به نگرش به طلاق در زوجین مثبت و معنی‌دار است ($\beta = 0/18, P \geq 0/05$). یعنی سرمایه اقتصادی نگرش به طلاق را به صورت مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۵- بین سرمایه فرهنگی و نگرش به طلاق در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی رابطه وجود دارد.

نتایج جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که مسیر سرمایه فرهنگی عینی به نگرش به طلاق زوجین معنی‌دار نیست ($\beta = 0/15, P \geq 0/05$).

بحث و نتیجه‌گیری

خانواده به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و پایدارترین نهادهای اجتماعی در طول تاریخ، واجد کارکردهای مهم و ضروری چون جامعه‌پذیری، تولیدمثل، حفظ و تحکیم بنیان اجتماع و شکل‌گیری شخصیت و هویت احاد جامعه ایرانی باشد و درعین‌حال به‌عنوان سپر حفاظتی و دفاعی در مقابل بسیاری از حمله‌های فرهنگی ناشی از هجوم اقوام بیگانه، میراث‌دار و انتقال‌دهنده ارزش‌ها و هنجارهای اصیل به نسل فردای جامعه باشد اما اینک بنا بر شواهد آماری و نتایج تحقیقات و مطالعات، شرایط سخت و دشواری را جهت تداوم حیات خود سپری می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان به افزایش سن ازدواج، کاهش نرخ باروری، کوچک شدن ابعاد خانواده، کاهش درخواست فرزند خواهی و مهم‌تر از همه رشد و تعمیق لجام‌گسیخته آمار طلاق در ایران اشاره نمود. به نظر می‌رسد صرف‌نظر از نقش سایر عوامل در ایجاد و گسترش طلاق مانند بیکاری، شیوع سوء‌مصرف مواد، روابط فرا‌زناشویی و... تحولات حادث شده در عرصه نظام فرهنگی و ارزشی جامعه از وزن و اهمیت افزون‌تری در این زمینه برخوردار باشد که البته بنا بر اندیشه نسبت‌گرایی یا تفاضل‌فرهنگی در عین جهانی بودن، در هر جامعه شکل و بوی خاصی پیدا می‌کند. از این‌رو، نظام خانواده از طریق ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به‌نظام کلی مربوط می‌شود و در حقیقت، نظام همواره به‌عنوان گروه مرجعی برای خانواده عمل می‌کند به‌این‌ترتیب می‌توان گفت که کنش اعضای خانواده در چارچوب نظام ارزش‌ها و هنجارها صورت می‌گیرد (آقا‌بخشی، ۱۳۹۳: ۸۶). به تعبیری می‌توان گفت که خانواده انعکاس و بازتاب همه تحولاتی است که در عرصه بیرونی در حال ظهور و بروز می‌باشد و درعین‌حال خانواده را نیز متأثر از پیامدهای همبسته خود می‌کند. جامعه ایران به‌عنوان جامعه در حال توسعه، به اقتضای شرایط در حال گذار بودن به‌نوعی از ساختارها و پیوندهای گذشته خود متفاوت شده و قرار و سکون خود را در ساختارها و پیوندهای جدید لیکن هنوز تثبیت نشده جستجو می‌کند به این دلیل دچار

نوعی ابهام و دوگانگی در حوزه باورها، اندیشه‌ها، رفتارها و عملکردها است. طبیعی است وجود ساحت‌های دوگانه و بعضاً متعارض بر نحوه و شیوه زندگی افراد جامعه اثر گذاشته و تغییرات بنیادین در آن را موجب خواهد شد. یکی از ابزارهای مفهومی و تحلیلی مهم در تبیین تغییرات فرهنگی - اجتماعی جامعه، سبک زندگی است. اگر سبک زندگی را به مجموعه‌ای کم‌وبیش جامع از عملکردها تعبیر کنیم که فرد آن‌ها را به کار می‌گیرد، چون نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌سازد بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران تجسم می‌سازد (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۱۹). چنین رفتارهایی بازتاب‌کننده هویت‌های شخصی، گروهی و اجتماعی است. از نظر گیدنز، تحول سبک‌های زندگی و دگرگونی‌های ساختاری مدرنیته به واسطه بازتابندگی به یکدیگر گره می‌خورند و به دلیل گشودگی زندگی اجتماعی امروزی و کثرت زمینه‌های کنش و منابع، انتخاب سبک زندگی برای ساختن هویت شخصی به‌طور فزاینده‌ای اهمیت می‌یابد (گیدنز، ۱۳۷۵: ۸۸). از طرف دیگر، نگرش به طلاق نیز هم چون آینه‌ای که شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه را بازتاب می‌دهد. گیدنز نگرش‌های معطوف به طلاق را بخشی از آن چیزی می‌شمارد که آن را «بازاندیشی» زندگی مدرن می‌نامد. او هم‌معنای فردی کنش را مورد بررسی قرار می‌دهد و هم در تلاش برای بررسی الگوهای عمومی کلان‌تر است که پدیده طلاق را نه به‌عنوان بخش مجزایی از جامعه، بلکه بخش کوچکی از کل جامعه می‌پندارد (استیل و کید، ۱۳۸۸: ۲۶۷). در این شرایط و برای تبیین جامع‌تر پدیده طلاق، سبک زندگی متغیر پیش‌کننده مهمی به نظر می‌آید، چرا که به‌واسطه مطالعه سبک زندگی می‌توان به آن چه مردم می‌اندیشند، انجام می‌دهند، چرایی آن و معنایی که برای آن‌ها و دیگران دارد و نیز معنای فرهنگی انواع تغییر، درک واقع‌بینانه‌تری داشت.

نتیجه تحقیق حاضر نشان می‌دهد که ۳/۵ درصد از زوجین متقاضی طلاق، نگرش منفی به طلاق داشته، ۳۳/۴ درصد نگرش نه موافق و نه مخالف (بینابینی) به طلاق دارند و ۶۳/۱ درصد نیز دارای نگرش مثبت به طلاق می‌باشند. سطوح نگرش حاصله

به طلاق، تصویر جامعه‌ای را منعکس می‌کند که دچار نوعی بحران خانواده گرایی می‌باشد، واقعیتی که با وضعیت آماری طلاق در کشور و استان قابل توجیه می‌باشد. وضعیتی که اگر ابعاد و دامنه طلاق عاطفی یا زندگی‌های خاموش را به آن بیفزاییم گستره دردناک‌تری به خود خواهد گرفت. درحالی‌که در تحقیق سلیمانی (۱۳۹۴) نگرش دانشجویان به طلاق بیش از حد متوسط نشان داده و در مطالعه فاتحی و همکاران (۱۳۸۹) نیز ۵۲/۷ درصد از پاسخگویان گرایش متوسط و نزدیک ۷/۶ درصد از آنان گرایش قوی به طلاق دارند. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش طلاق در جامعه ایران تغییر در معنا و اهداف زندگی زناشویی است. به‌عنوان مثال گیدنز در کتاب «تغییر شکل صمیمیت»، رابطه ناب را وضعیتی می‌داند که در آن رابطه اجتماعی به خاطر نفس این رابطه و به خاطر آن چه که هر شخص می‌تواند از همبازی پایدار با دیگری به دست آورد، برقرار می‌شود و این رابطه فقط تا زمانی ادامه می‌یابد که هر دو طرف احساس کنند که حضورشان در این رابطه به حد کافی برای طرف دیگر ارضاء کننده است» (گیدنز، ۱۳۹۰: ۶۳۹).

نتیجه تحقیق نشان می‌دهد بین سرمایه فرهنگی عینی یا تجسم‌یافته و متغیر سبک زندگی رابطه معنی‌داری وجود داشته به‌گونه‌ای که با افزایش سرمایه فرهنگی پاسخگویان میزان نگرش افراد به سبک زندگی مدرن افزایش می‌یابد. همان‌طور که مطالعه انجام شده گنجی و همکاران (۱۳۹۴) نشان می‌دهد که بین سبک زندگی و سرمایه فرهنگی به صورت مستقیم و مثبت، رابطه معناداری با یکدیگر دارند. تحقیق ابراهیمی و بهنوئی‌گدنه (۱۳۸۹) مبین آن است که به‌موازات بالا رفتن میزان سرمایه فرهنگی، نوع و سبک زندگی دستخوش تغییر می‌شود. نتایج تحقیق تاج‌بخش و احمدی (۱۳۹۳) نیز نشان می‌دهد که رابطه معنی‌داری بین سرمایه فرهنگی و سبک زندگی دانشجویان دانشگاه آزاد گچساران وجود دارد. محمدی و همکاران (۱۳۹۱) نشان دادند که بین اشکال مختلف سرمایه فرهنگی و سبک زندگی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد هم‌چنین در بین اشکال مختلف سرمایه فرهنگی، نوع سرمایه

فرهنگی «تجسم‌یافته» دارای بیشترین رابطه با سبک زندگی است یعنی با افزایش سرمایه فرهنگی، سبک زندگی پیچیده‌تر می‌گردد. نکته‌ای که در این رابطه حائز اهمیت است آنکه سرمایه فرهنگی مولد منش و عادت واره خاصی در افراد می‌باشد یعنی به تناسب وجود سرمایه فرهنگی، سبک زندگی خاصی نیز در زوجین به وجود می‌آید.

بررسی فرضیه‌های تحقیق حاکی از آن است که سبک زندگی بر نگرش زوجین به طلاق تأثیر می‌گذارد، به گونه‌ای که با افزایش میزان نگرش افراد نسبت به الگوهای مدرن سبک زندگی، نگرش به طلاق نیز مثبت‌تر می‌شود. بهترین تفسیری که می‌توان نسبت به وجود این رابطه داشت آن است که سیر تغییر سبک‌های زندگی و ورود سبک‌های جدید زندگی، موجب تغییر و تهدید فرهنگی، فردی شدن و افزایش شکاف‌های اجتماعی، رواج مصرف‌گرایی، ازهم‌پاشیدگی شبکه‌های سنتی و در نهایت بحران هویت فردی و اجتماعی افراد می‌شود. در این وضعیت، افراد هویت خود را به جای منابع سنتی از خلال مصرف کالاها و سبک‌های گوناگون زندگی کسب می‌کنند (رضایی، ۱۳۸۹: ۴۵). نتیجه آن که اگر سبک زندگی را طیف رفتاری تعریف کنیم که اصلی انسجام بخش بر آن حاکم است لذا می‌توان پذیرفت که سبک زندگی همان‌گونه که حامل معانی و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی خاصی هست هم‌چنین عامل و موجد نظام فکری، نگرشی و بارها و اعتقادات خاص نیز می‌باشد که دامنه اثرات آن تنها به حوزه مصرف محدود نخواهد شد بلکه تمامی قلمروهای زندگی فردی و اجتماعی را نیز در بر خواهد گرفت. بررسی سبک زندگی زوجین متقاضی طلاق مبین آن است که سبک زندگی ۱۰/۳ درصد از زوجین در سطح سنتی، ۷۲/۳ درصد در سطح بینابین (نه سنتی و نه مدرن) و ۱۷/۴ درصد نیز در سطح مدرن می‌باشد. گونه شناسی‌هایی هم که شکر بیگی (۱۳۹۰) نیز در مطالعه «مدرن گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده» از خانواده‌های تهرانی ارائه می‌دهد، ۴۶/۲ درصد در گونه سنتی، ۳۰/۴ درصد در سطح خانواده‌های در حال گذار، ۱۰/۵ درصد در گونه تجددگرا و در نهایت ۱۲/۹ درصد در

سطح پست‌مدرن قرار دارند. که به‌نوعی نشان‌دهنده تغییرات و دگرپذیری عمیق در سبک زندگی و به تبع ساخت خانواده‌های ایرانی می‌باشد.

در مجموع تحلیل آماری نشان می‌دهد که متغیرهای موردبررسی ۳۳ درصد از واریانس میزان نگرش به طلاق (متغیر وابسته نهایی) را تبیین نموده و ۶۷ درصد واریانس میزان نگرش به طلاق (متغیر وابسته نهایی) مربوط به متغیرهایی است که در تحقیق پیش‌بینی نشده‌اند.

در پایان اگر بپذیریم، سبک زندگی جنبه عینی و بروز خارجی رفتار انسان‌ها در حوزه‌هایی چون مدیریت بدن، مصرف محصولات فرهنگی، نحوه پوشش، الگوی تغذیه و... است که بر اساس ساختارهای ذهنی یا عادت واره کنشگران در طی فرایند جامعه‌پذیری یا درونی کردن ساختارهای جهان اجتماعی بر پایه موقعیت آن‌ها (مبتنی بر سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی) در درون فضاها اجتماعی شکل می‌گیرد و به‌واسطه آن کنشگران قادر می‌شوند، جهان اجتماعی را درک کنند، بفهمند و آن را مورد ارزیابی قرار دهند، بر این اساس می‌توان پذیرفت که سبک‌های زندگی دربردارنده معانی گوناگونی می‌باشد، یعنی هم دربردارنده ارزش‌های خاصی است که هر کنشگر به‌طور ضمنی مدنظر دارد و هم آن‌که بازتاب‌دهنده ارزش‌ها و هنجارهای ویژه یک جامعه است که افراد بر اساس جهان ذهنی شکل‌گرفته در آن به سبک‌های زندگی ویژه‌ای گرایش می‌یابند. لذا با توجه به تغییرات کند و ملایم در گرایش جامعه به سبک زندگی مدرن برحسب ویژگی‌هایی چون فردیت‌گرایی، سیالیت، تغییرپذیری، تنوع‌پذیری، لذت‌طلبی آنی و فوری، عدم قطعیت در باورها که آزادی و قدرت عمل افزون‌تری در انتخاب شیوه‌های زندگی متبلور در حوزه مصرف به افراد می‌دهد، می‌توان گفت که پایداری و استواری زندگی زناشویی و حتی فراتر از آن شیوه‌های همسرگزینی نیز متأثر از سبک‌های زندگی و ارزش‌های ملهم از آن خواهد بود.

نکته دیگر آنکه شاید از یک منظر تلون و تنوع سبک‌های زندگی، نشانگر پویایی و زنده‌بودن جامعه تلقی گردد لیکن از سویی دیگر، در صورت عدم فهم یا بدفهمی

تغییرات حادث شده و به‌طریق‌اولی عدم مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی متناسب، این عامل می‌تواند موجب بحران هویت فرهنگی گشته یا آنکه بر دامنه بحران فرهنگی در جامعه افزوده، انسجام و یکپارچگی نظام ارزشی جامعه را مختل و متعاقب آن گستره‌ای از آسیب‌ها و مسائل اجتماعی از جمله طلاق را گسترش دهد.

پیشنهاد‌های کاربردی

- با توجه به نقش محوری و تعیین‌کننده سبک زندگی در هویت‌سازی، شکل‌گیری شخصیت بنیادین و ساختن جهان فکری و ذهنی کنشگران به‌ویژه نسل جوان که بیشتر در معرض فرایند جهانی شدن از طریق رسانه‌های جمعی مکتوب و بصری از جمله ماهواره، شبکه‌های تلفن همراه و اینترنت قرار دارند، ضروری است سازمان‌های متولی امور فرهنگی و آموزشی جامعه به اسباب و بسترهای تغذیه فرهنگی و ارزشی جامعه بر محور سنت‌ها و فرهنگ اصیل ایرانی- اسلامی و نیز تقویت و تعمیق ارزش‌های مقوم زندگی خانوادگی با درک واقعیت‌های محلی - جهانی از طریق فراهم کردن امکان گفتگو و شنیدن صدای جامعه و درک دغدغه‌های آنان در تنظیم و تدوین برنامه‌های فرهنگی با مشارکت همه ذینفعان در حوزه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مرتبط به حوزه خانواده توجه وافر نمایند.

- گسترش و تعمیق آموزش مهارت‌های زندگی (حین-قبل و بعد از ازدواج) جهت تشکیل و قوام زندگی زناشویی سالم و متناسب با شرایط متنوع و متغیر محیطی با فوریت پاسخگویی به نیازهای جوانان در شرف ازدواج. زیرا عده‌ای از جوانان درک درست و واقع‌بینانه‌ای از ازدواج و زندگی مشترک نداشته و آن را مانند سایر فعالیت‌های روزمره با ویژگی‌هایی چون تنوع‌طلبی، لذت طلبی، هیجان خواهی می‌نگرند به عبارتی این گروه به ازدواج از همان منظری می‌نگرند که به پدیده

می‌نگرند. بدیهی است با تسلط چنین نگرشی، رفتارهای زوجین بسیار سیال، متلون و ناپایدار خواهد بود.

- آموزش مهارت‌های مبتنی بر افزایش مسئولیت‌پذیری، دیگر خواهی، تحمل و بردباری اجتماعی به‌ویژه در نسل جوان و تحصیل‌کرده. تحقیق حاضر نشان می‌دهد که با افزایش سرمایه فرهنگی، گرایش به سبک زندگی مدرن بیشتر شده و به همان نسبت نیز گرایش به طلاق مثبت‌تر می‌شود درحالی‌که می‌توان از طریق انجام برنامه‌ریزی‌های جامع و منطقی، ضمن حفظ ارزش‌های فرهنگی و خانوادگی با تغییرات زمانه همراه شد و از جمود و خمودگی احتراز نمود.

- راه‌اندازی کلینیک‌های تخصصی مددکاری اجتماعی در حوزه خانواده و ایفای نقش تسهیلگری در شرایط بروز تنش‌ها و کشمکش‌ها بین زوجین قبل از مزمن شدن و تشدید اختلاف‌های منجر به جدایی و طلاق.

منابع

- ابادری، یوسف؛ چاوشیان، حسن. (۱۳۸۹)، از طبقه اجتماعی تا «سبک زندگی» رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۰.
- ابراهیمی، قربانعلی، بهنوئی‌گدنه، عباس. (۱۳۸۹) سرمایه فرهنگی، مدیریت ظاهر و جوانان (مورد مطالعه: دختران و پسران شهر بابلسر)، *مجله زن و توسعه و سیاست*، دوره ۸، شماره ۳۰.
- احمدی، امید علی (۱۳۹۴)، تحلیل اجتماعی وضعیت و تغییرات اجتماعی ازدواج و طلاق، *گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران (۱۳۸۰-۱۳۹۰)*، تهران: نشر نی.
- ازکیا، مصطفی؛ حسینی رودبارکی، سکینه. (۱۳۸۹)، تغییرات نسلی سبک زندگی در جامعه روستایی، *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال دهم، شماره ۳۷.

تبیین جامعه‌شناختی تأثیر سبک زندگی بر نگرش ... ۷۱

- ازکیا، مصطفی؛ دربان آستانه، مصطفی. (۱۳۸۲)، روش‌های کاربردی تحقیق، تهران: انتشارات کیهان.
- استیل، لیز؛ کید، وارن. (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی مهارت خانواده*، ترجمه: دکتر فریبا سیدان و افسانه کمالی، تهران: دانشگاه الزهرا.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۵)، *تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی*، تهران: انتشارات تیسرا.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: انتشارات سمت.
- آقا بخشی، حبیب. (۱۳۹۳)، *قضا زدایی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- باکاک، روبرت. (۱۳۸۱)، *مصرف*، ترجمه: خسرو صبوری، تهران: انتشارات شیرازه.
- برناردز، جان. (۱۳۸۴)، *درآمدی به مطالعات خانواده*، ترجمه: حسن قاضیان، تهران: نشر نی.
- بوالهروی، جعفر و دیگران. (۱۳۹۱)، بررسی برخی علل اجتماعی منجر به تقاضای طلاق از زوجین متقاضی طلاق در دادگاه‌های تهران، *ایمیولوژی ایران*، دوره ۸، ش ۱.
- بوردیو، پی.یر. (۱۳۸۰)، *نظریه کنش*، ترجمه: مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- بوردیو، پی.یر. (۱۳۸۴)، *شکل‌های سرمایه در سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه*، یکان تاج‌بخش، ترجمه: افشین خاکباز و همکاران، تهران: نشر شیرازه.
- بوردیو، پی.یر. (۱۳۹۰)، *تمایز*، ترجمه: محسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث.
- بون ویتز، پاتریس. (۱۳۹۱)، *درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو*، ترجمه: جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفیر، تهران: نشر آگه.
- بهنام، جمشید. (۱۳۸۴)، *تحولات خانواده*، تهران: انتشارات ماهی.

- تافلر، الوین. (۱۳۹۳)، *موج سوم*، ترجمه: شهیندخت خوارزمی، تهران: انتشارات آسمان.
- توسلی، غلام عباس. (۱۳۸۳)، تحلیلی از اندیشه بوردیو درباره فضای منازعه آمیز، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۳.
- جیمسن، فردریک؛ چرنوس، ایرا؛ برگر؛ جیسن؛ میرلیز، تانر (۱۳۹۱)، *پسامد رئیس* و *جامعه مصرفی*، ترجمه: وحید ولی زاده، تهران: نشر پژوهاک.
- چیل، دیوید. (۱۳۸۸)، *خانواده‌ها در دنیای امروز*، ترجمه: محمدمهدی لیبی، تهران: نشر افکار.
- حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۸۶)، *سبک زندگی و مطالعات راهبردی الگوهای سبک زندگی ایرانیان*. تهران: پژوهشگاه تحقیقات استراتژیک.
- حق شناس، جعفر. (۱۳۸۸)، *آسیب شناسی خانواده*، مجموعه مقالات، تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- حیدری بیگوند، داریوش. (۱۳۸۴)، نگرش جمعیت ۱۸ تا ۶۵ ساله ساکن مشهد، به طلاق و عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر آن. *مجله علوم اجتماعی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد، نسل دوم.
- خادمیان طلعه. (۱۳۸۷)، *سبک زندگی و مصرف فرهنگی*، تهران: موسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب.
- خجسته مهر، رضا و همکاران. (۱۳۹۲)، مقایسه نگرش به ازدواج و دل‌بستگی به همسالان پسر دبیرستانی خانواده‌های عادی و طلاق، *مجله روانشناسی مدرسه*، دوره ۲، شماره ۵۷-۷۵/۳.
- ذکایی، محمد سعید. (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی جوانان ایران*، تهران: نشر آگه، چاپ ۴.
- ذکایی، محمد سعید. (۱۳۹۳)، *فراغت، مصرف و جامعه*، تهران: انتشارات نیسا.

تبیین جامعه‌شناختی تأثیر سبک زندگی بر نگرش ... ۷۳

- رضایی، مصطفی. (۱۳۸۹)، سبک‌های زندگی و چالش‌های هویتی، *فصلنامه زمانه (جامعه و علوم اجتماعی)* شماره ۹۵.
- ریتزر، جورج. (۱۳۷۴)، *نظریه جامعه‌شناسی از دوران معاصر*، محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ریتزر، جورج؛ داگلاس جی گودمن. (۱۳۹۰)، *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه: خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۲)، *طلاق، پژوهشی در شناخت و عوامل آن*، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- سازمان ثبت‌احوال کشور www.sabteahval.ir
- ساعی ارسی، ایرج. (۱۳۸۲)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی و آسیب‌شناسی خانواده نابسامان*، دانشگاه آزاد ابهر.
- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۸۶)، *آسیب‌شناسی خانواده*، تهران: انتشارات ندای آریان.
- سلیمانی، ایران. (۱۳۹۴)، نگرش در حال تغییر نسبت به طلاق در بین دانشجویان (دانشگاه‌های اردبیل)، *فصلنامه علمی-پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، سال ۹، شماره ۴.
- سیف، سوسن. (۱۳۶۸)، *تئوری رشد خانواده*، تهران: دانشگاه الزهرا.
- شارع پور، محمود؛ خوش فرد، غلامرضا. (۱۳۸۱)، «رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان شهر تهران، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۰.
- شایان مهر، علیرضا. (۱۳۹۴)، *پی‌یر بوردیو*، تهران: نشر اختران.
- شکر بیگی، عالیه. (۱۳۹۰)، *مدرن‌گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده*، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- علی احمدی، امید؛ ناصر پوررضا کریم سرا (۱۳۹۲)، *تهدیدهای خانواده و تقابل سنت و مدرنیسم*، کتاب *ماه علوم اجتماعی*، سال ۷، شماره ۶۴.

- عنبری، موسی. (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی توسعه از اقتصاد تا فرهنگ*، تهران: انتشارات سمت.
- غیائی، پروین و همکاران. (۱۳۸۹)، بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین مراجعه‌کننده به دادگاه‌های خانواده شیراز، *فصلنامه زن و جامعه*، سال اول، شماره ۳۷.
- فاتحی، ابوالقاسم و همکاران. (۱۳۸۹)، تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۲)، *مصرف و سبک زندگی*، قم: نشر صبح صادق.
- الفت، سعیده؛ سالمی، آزاده. (۱۳۹۱)، مفهوم سبک زندگی، *فصلنامه مطالعات سبک زندگی*، سال اول، شماره اول.
- فرجاد، محمدحسین. (۱۳۸۲)، *بررسی مسائل اجتماعی ایران - فساد اداری، اعتیاد و طلاق*، تهران: انتشارات اساطیر.
- فلاحی گیلانی، روح‌الله. (۱۳۹۱)، بررسی بین‌نسلی نگرش به طلاق: مطالعه موردی در استان زنجان، *فصلنامه راهبردی اجتماعی-فرهنگی*، سال دوم، شماره دوم.
- فیسک، ج. (۱۳۸۸)، درآمدی بر مطالعات ارتباطی، ترجمه: محمد غبرایی، تهران: دفتر مطالعه و توسعه رسانه‌ها.
- قاسمی، وحید؛ صمیم، رضا. (۱۳۸۷)، مطالعه‌ای پیرامون رابطه قشربندی اجتماعی و مصرف فرهنگی با استفاده از داده‌هایی در زمینه مصرف موسیقیایی در شهر تهران، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۹، شماره ۱ و ۲.
- قاسمی، علیرضا؛ ساروخانی، باقر، (۱۳۹۳)، عوامل اجتماعی طلاق و سلامت روانی-اجتماعی در زوجین متقاضی طلاق توافقی و غیر توافقی، *فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، سال هشتم، شماره ۲۶.
- کاویانی، محمد. (۱۳۹۴)، *سبک زندگی اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تبیین جامعه‌شناختی تأثیر سبک زندگی بر نگرش ... ۷۵

- کردی، حسین؛ هادیزاده، سکینه، (۱۳۹۱)، بررسی سبک زندگی زنان شاغل و غیر شاغل، *فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه*، سال سوم، شماره ۴.
- کسل، فیلیپ. (۱۳۹۲)، *چکیده آثار گیدنز*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: انتشارات ققنوس.
- کندال، دیانا. (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی معاصر*، ترجمه: فریده همتی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کیویستو، پیر. (۱۳۸۰)، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی.
- گیینز، جان آر و بوریمر. (۱۳۸۴)، *سیاست پست‌مدرنیته*، ترجمه: منصور انصاری، تهران، گام نو.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منصور صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶)، *راه سوم. بازسازی سوسیال دموکراسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات شیرازه.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۳)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۵)، *جهان لغزنده است*، ترجمه: علی عطاران، تهران: نشر کتاب پارسه.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴)، *چشم‌انداز جهانی*، ترجمه: محمدرضا جلائی پور، تهران: نشر نو.
- گنجی، محمد؛ کریمیان، مینا؛ حسین بر، محمد عثمان، (۱۳۸۴)، *بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و سبک زندگی در بین مردان شهر زاهدان*، *فصلنامه جامعه‌شناسی سبک زندگی*، سال اول، شماره دوم.
- لیبی، محمد. (۱۳۹۳)، *خانواده در قرن*، تهران: انتشارات نشر علم.

- لش، اسکات. (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی پست مدرنیسم*، ترجمه: شاپور بهیان، تهران: نشر ققنوس.
- لوزیک، دانیلین. (۱۳۹۳)، *نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی*، ترجمه: سعید معیدفر، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مجدی، علی‌اکبر و همکاران. (۱۳۸۹)، رابطه سرمایه سبک زندگی با سرمایه فرهنگی و اقتصادی، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*.
- محمدی، جمال و دیگران. (۱۳۹۱)، مناسبات سرمایه فرهنگی و سبک زندگی - پیمایشی در میان شهروندان طبقه متوسط شهر سنندج، *مجله جامعه‌شناسی*، شماره ۴.
- مساواتی، محمد. (۱۳۷۴)، آسیب‌شناسی اجتماعی ایران، *جامعه‌شناسی انحرافات*؛ تبریز: انتشارات نوبل.
- معیدفر، سعید. (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران*، تهران: انتشارات نور علم.
- مهدوی کنی، محمدسعید. (۱۳۸۶)، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، سال اول، شماره اول.
- مهدی زاده، حسین. (۱۳۹۰)، سبک زندگی، *ماهنامه سوره*، شماره ۵۰-۵۱.
- وبلن، تورستین. (۱۳۸۳)، *نظریه طبقه تن‌آسا*، ترجمه: فرهنگ ارشاد، تهران: انتشارات طلاق از دید فرزند، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: انتشارات نشر مرکزی.